

عنوان مقاله:

داستان های شاهنامه فردوسی: از استقلال تا انسجام (بررسی و نقد آرای تاریخ محور و اسطوره محور در تحلیل ساختار روایی شاهنامه و ارزیابی طرحی الگویی از ساختار اثر با استفاده از رویکرد نقد توصیفی)

محل انتشار:

فصلنامه جستارهای نوین ادبی، دوره 44، شماره 2 (سال: 1390)

تعداد صفحات اصل مقاله: 23

نویسنده:

فرزاد قایمی - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

خلاصه مقاله:

داستان های شاهنامه فردوسی در عین استقلال نسبی، در مجموعه ای منسجم، یک کل را تشکیل می دهند. این پیچیدگی روایی باعث شده است، شاهنامه پژوهان از دیرباز برای کشف پیوندهایی که داستان ها را به یکدیگر متصل می کند، کوشا باشند. در تحلیل ماهیت تاریخی یا اساطیری شاهان شاهنامه و خوانش محور طولی داستان ها، سه نوع دیدگاه وجود داشته است: تقسیم بندی سه گانه برتلس و پیروانش، چون صفا و استاریکف؛ تفسیر های تاریخ محور گرایانی چون کریستن سن، بویس، هنینگ و خالقی مطلق از پیوند های تاریخی میان داستان های مستقل؛ تاویل اسطوره بنیاد اسطوره گرایانی چون دومزیل، ویکاندر، سرکاراتی و مختاری که انسجام محور طولی متن را بر ژرف ساخت اساطیری نظام مند آن مبتنی دانسته اند. در این جستار، ضمن بررسی و نقد این نظریات، کوشش شده، بر اساس رویکرد نقد توصیفی، دلایل انسجام روایی این اثر، تحلیل و محور طولی داستان های شاهنامه فردوسی به سه بخش اصلی که خاصیت الگویی دارند تقسیم شود: الگوی نخست: تاریخ اساطیری یا تاریخ نمادین انسان و ایران (از کیومرث تا کیخسرو)؛ الگوی دوم: تاریخ دینی یا تاریخ دین آوری (از لهراسپ تا بهمن کیانی) و الگوی سوم: تاریخ روایی (از بهمن هخامنشی تا انتها). این سه طرح، الگویی و تکرارشونده اند که با طبیعت چرخه و تسلسلی زمان در جهان اساطیر همخوانی دارند، در نتیجه می توان تجلیات ساختاری آنها را در پیکره روایی شاهنامه مشاهده کرد.

کلمات کلیدی:

شاهنامه فردوسی، اسطوره، تاریخ، حماسه، رویکرد نقد توصیفی، کیانیان

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/631145>

